

گذشته، حال و آینده ایران از دیدگاه حضرت عبدالبهاء

شاپور راسخ

دوستان گرامی و ارجمند

خوشوقتم که با اجازه شما ساعتی از وقت عزیزتان را به گفتگو درباره گذشته، حال و آینده ایران از دیدگاه حضرت عبدالبهاء اختصاص می‌دهم و گمان می‌کنم که چنین بحثی در زمانی که سرنوشت کشورمان در پرده غلیظی از ابهام نهفته است، عاری از فایده نخواهد بود، زیرا فرصتی خواهد بود که لااقل به موضع فکری شخصیتی که دوست و دشمن بر آگاهی و خردمندی او گواهی داده‌اند آشنا شویم.

در ضمن انگیزه بنده در انتخاب این موضوع آن بود که در برابر این تهمت واهی که بهائیان علاقه‌ای به موطن خود ندارند، حقیقت امر بیان شود و معلوم گردد که نه فقط بهائیان مأمور به حبّ وطن و محبت به هموطنان و هموعان و خدمتگزاری مردم بوده و هستند، بلکه یکی از تکالیف آنها که در گنجینه حدود و احکام - یعنی کتاب اقدس - نیز تصریح شده، کمک به توسعه و عمران سرزمین خویش است.

چون سخن از وطن در میان است ناچار به اجمال توضیحی در تعاریف سه گانه وطن عرض می‌کنم یعنی تعریف عادی و رائج حقوقی، تعریف سیاسی و بالاخره تعریف عرفانی و روحانی. همه می‌دانند که وطن در تعریف عادی همان زادگاه یا محلّ اقامت انسان و سرزمین پدری است که در فرانسه به کلمه Patrie تعبیر می‌شود که مأخوذ از لغت پدر père به فرانسه است. و حال آن که ما غالباً سخن از مام وطن می‌گوئیم.

بنا به تعریف سیاسی، وطن کشوری است که شخص تابعیت آن را دارد و معروف‌ترین تعریفش همان است که ارنست رنان (Ernest Renan) در سخنرانی مشهورش به سال ۱۸۸۲ در دانشگاه سوربون ارائه کرده. او وطن را در معنی سیاسی به مفهوم ملت می‌گیرد و می‌گوید، نه ملیت را با قومیت و نژاد می‌توان تعریف کرد و نه با زبان و مذهب و حتی ملیت قابل تعریف به اشتراک در

سرزمین مسکونی و اشتراک منافع نیست، بلکه عبارت است از اشتراک در خاطرات گذشته و اشتراک در اراده باهم زیستن و پاسداری از موارث گذشته.

اما عرفا تعریف دیگری از وطن دارند که در فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی اثر دکتر سید جعفر سجّادی تحت سه عنوان چنین آمده است:

۱- استقرار بنده در حال و مقامی خاصّ چون وطن عبادت، وطن معرفت، وطن مشاهدت.

۲- وطن قرب حقّ است و حقیقتش سرادق کبریا است.

۳- وطن اصلی کنایه از عالم ارواح است.

برخی حدیث حبّ الوطن من الایمان را به همین معنی وطن اصلی یعنی عالم مجردات دانسته‌اند. این وطن همان است که حضرت بهاءالله در رساله هفت وادی بنام وطن الهی خوانده‌اند یعنی عالم ملکوت، آنچه حافظ درباره‌اش گفته:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد بدین دیر خراب آبادم

وگویاتر از آن، این ابیات مولوی است که در بخش چهارم مثنوی فرموده:

سال‌ها فکر من این است و همه شب سخنم	که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟	به کجا می‌روم آخر؟ نمائی وطنم
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا	یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم
مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک	چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

در آثار مبارکه بهائی هر چند رجحان با وطن الهی است چنان که درباره‌ی آن در آغاز کلمات مکنونه خوانده‌اید که فرموده‌اند:

«ای بلبل معنوی، جز در گلبن معانی جای مگزین و ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر.»

اما بی‌گمان از نظر بهائیان، وطن خاکی یعنی این جهان در مرتبه بعد دارای اهمیت است، منتهی این وطن محدود به سرزمینی در داخل مرزهای جغرافیائی نیست، بلکه به فرموده حضرت عبدالبهاء:

«همه روی زمین یک گره است، یک وطن است، خدا تقسیم نکرده، همه را یکسان خلق نموده.»^۱

همان طور که پیش از آن حضرت بهاء الله فرموده بودند:

«فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن.»^۲

اهمیت این وطن خاکی چنان است که حضرت بهاء الله در کتاب *اقدس خدمت به آبادی مملکت (وطن)* را از جمله وظائف اهل بهاء محسوب داشته اند و فرموده اند:

«عمرو ديار الله و بلاده ثم اذكروا فيها بترتبات المقرين»

و در یادداشت های جناب نعیم بشروئی از حضرت عبدالبهاء نقل شده که فرموده اند: خدا انسان را در این گره خلق کرده که سبب آبادی این ارض شود. باید انسان در آبادی بکوشد. هر چه بیشتر در معموریت این عالم بکوشد، در نزد حق مقبول تر است (Manuscripts, vol. 1, p. 58). در مورد ایران به طور خاص نصوص بسیار از آن حضرت است از جمله:

«احبای الهی را همواره دلالت و وصیت نمائید که جمیع شب و روز به آن چه سبب عزت ابدیه ایران است پردازند و در تحسین اخلاق و آداب و بذل همت و مقاصد ارجمند و الفت و محبت و ترقی و اتساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم مبذول دارند.»^۳ و نیز:

«انسان را عزت و بزرگواری به راستی و خیرخواهی و عفت و استقامت است، نه به زخارف و ثروت. اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمت نمایان به عالم انسانی علی الخصوص به ایران نماید سرور سروران است و عزیزترین بزرگان. این است غنای عظیم و این است گنج روان و این است ثروت بی پایان.»^۴

همچنین در مورد خدمت به ایران به طور خاص حضرت عبدالبهاء فرموده اند:

«شب و روز بکوشید تا مصدر خدمتی گردید که سبب عزت دولت ابد مدّت و راحت و نعمت فقرا و رعیت گردد. اگر بدانید که این منقبت در درگاه احدیت چقدر مقبول است، البته جانفشانی می نمائید و به نهایت آسانی کشور ایران را رشک جنت رضوان می کنید.»^۵

البته می دانید که حضرت عبدالبهاء در سن ۸-۹ سالگی در چه شرائط دشواری مجبور به ترک ایران شدند، یعنی تبعید در حالی که همه اموال پدر بزرگوار به یغما رفته بود و در زمستانی سرد و طاقت فرسای که لزوماً می بایست خاطره تلخی در ذهن این کودک معصوم گذارد، معذک در

طول عمر آن حضرت همیشه به ایران و فرهنگ دیرین آن مهرورزیدند و رسوم و آداب خوب ایرانی را در همهٔ حیات مجری داشتند چنان که خود در موضعی فرموده‌اند:

«حضرت بهاءالله و حضرت باب هر دو ایرانی بودند و بیست هزار، سی هزار ایرانی در این سبیل جانفشانی نموده‌اند و من نیز ایرانی هستم، حتی با وجود اینکه شصت سال است که از ایران خارج شده‌ام، هنوز راضی به آن نگشته‌ام که عادات جزئی ایرانی ترک شود. بهائیان ایران را می‌پرستند نه همین حرف می‌زنند. شما نظر به عمل کنید، چه کار به قول دارید.»^۶

با آن که از سال ۱۸۵۳ تا پایان عمر یعنی ۱۹۲۱ در خارج از ایران در عراق و فلسطین زیستند، همیشه در اندیشهٔ ترقی و تعالی ایران بودند. مثلاً وقتی در سفر غرب بودند فرمودند:

«حال ما باید در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران بکوشیم. ولو استقلال رفته باشد، ایران نمی‌رود و چون به تحسین اخلاق ملت پردازیم، هر قسمی ترقی در آن هست.»^۷

و این را در زمانی فرموده‌اند که روس و انگلیس بر ایران تسلط کامل داشتند و همچنین آن حضرت در یکی از مکاتیب خود مرقوم داشته‌اند:

«امروز جمیع اهالی ایران باید در کمال همت و غیرت در خیر دولت و مملکت کوشند و به کمال راستی و درستی و خیرخواهی در آنچه سبب آبادی و راحت و ثروت و بزرگواری دولت و کشور است، پردازند.»^۸

چنان که اوراق تاریخ حکایت می‌کند، بهائیان در طول یکصد و پنجاه - شصت سال از هیچ کوششی برای پیشرفت جامعه و فرهنگ ایران دریغ نداشته‌اند، به طوری که در زمینه‌های متعدد پیشاهنگ و حتی سرآمد دیگران بوده‌اند. (رک. نشریهٔ انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی: سهم بهائیان در پیشرفت جامعه و فرهنگ ایران، ۲۰۱۰)

پس در اهمیت حب وطن در نزد بهائیان تردید نمی‌توان کرد، اما چنین محبتی باید با دو شرط قرین باشد. اولاً منتهی به تعصب و حمیت جاهلانه و غرور و تکبر و به خود بالیدن نشود و ثانیاً انسان را از خدمتگزاری به وطن بزرگ‌تر - یعنی عالم انسانی، فارغ از حدود و مرزها - باز ندارد، چون به تعریف حضرت بهاءالله، از حب الوطن من الایمان باید فراتر رفت و قائل به آن شد که:

«امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید.»

آیین حضرت بهاء الله مبشر عصر تازه‌ای است که ورود بشریت در یک عهد جهان شمول باشد و گسترش محبت و خدمت انسان به سراسر کره ارض امری طبیعی است و به گمان بنده هر چه دایره خدمتگزاری و مهرورزی وسیع تر شود، قدر و مقام انسان فزون تر خواهد شد. به مصداق این بیانات حضرت بهاء الله که فرموده‌اند:

«یا احبائى ما خلقتم لانفسكم بل للعالم. ضعوا ما ينفعكم وخذوا ما ينتفع به العالم.» آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد لدى الله مقبول و محبوب... چه که این ظهور محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل عالم بوده.

«انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید لوجه الله به خدمت برادران خود قیام نماید.»^۹ دو بیان از حضرت عبدالبهاء را نقل می‌کنم که نشان می‌دهد، ارتباط نزدیک میان حب وطن خاکی و حب وطن الهی هست، فرموده‌اند: «اگر نفسی به حکومت عادلانه خیانت کند، به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند، به خدا خدمت کرده است.»

«هر ذلتی را تحمل توان نمود مگر خیانت به وطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملت.»^{۱۰} پس از این مقدمه وارد اصل موضوع می‌شوم که نگاه حضرت عبدالبهاء به گذشته، حال و آینده ایران باشد.

نگاه آن حضرت به گذشته ایران

چنان که الواح و مکاتیب خطاب به یاران پارسی حکایت می‌کند، حضرت عبدالبهاء هم به گذشته زرتشتی ایران و هم به گذشته پادشاهی در آن سرزمین با نگاه تحسین آمیزی می‌نگرند. از قهرمانان شاهنامه تجلیل می‌کنند و خاک ایران را از آغاز با صفات شورانگیز و دانش خیز توصیف می‌کنند.

در عهد گشتاسب از پادشاهان سلسله کیانیان بود که زردشت آئین خداپرستی آورد و گشتاسب دین او را پذیرفت. وزیر او جاماسب بود (مصاحب). در مورد حضرت زردشت می‌فرمایند:

«ای یاران عبدالبهاء، حضرت گشتاسب و جاماسب ترویج آیین حضرت زردشت عظیم نمودند و به جان و دل کوشیدند تا تعالیم مبارکش کشور ایران را احاطه نمود و نفعات قدس مشامها را معطر و معتبر کرد. بعد از چندی آیین نیاکان فرو گذاشتند و دستوران به خودپرستی و عدم راستی سر برداشتند، مرتبای غرور شدند و مصدر انواع شرور، لهذا اخترنیک بختی افسرده شد.»^{۱۱} و حتی آیین حضرت بهاءالله را احیاء آیین زردشت با قوت بیشتر می دانند، آنجا که می فرمایند:

«اخگر حضرت زردشت را شاه بهرام کوه آتشیار کرد و روش و سلوک آن بزرگوار را پدیدار نمود.»^{۱۲}

و یا:

«آفرین بر این آیین که هر گوهر پنهان درکان ایران را آشکار و عیان نمود، تخم پاکی که حضرت زردشت افشاند، به ریزش ابر بخشش انبات کرد و کشتزار سبز و خرم شد، وقت خرمن رسید و برکت آسمانی گردید، گنجی که آن سرور اندوخت در این روز فیروز آشکار شد.»^{۱۳} و در مورد یاران پارسی می فرمایند:

«یاران پارسی بسیار عزیزند، زیرا درختان بهشت حضرت زردشتند و یادگار کامکار نیاکان و خوشوران ایران.»^{۱۴}

نمونه‌ای چند در ستایش آن حضرت از قهرمانان شاهنامه

«ای شاه سیاوش، همنام تو دامنی پاک داشت و رخی تابناک، از جهان خاک آزاد بود و در راه هوشیاری چالاک. به پایان به تیرستم آزرده شد و به تیغ دشمن سر بریده، ولی زیانی نه، چه که در انجمن ستمدیدگان سرفراز شد و به ریختن خون بیچارگان انباز نگشت.»^{۱۵}

«ای رستم، تهمتن پلتن چون دیوبند توانا بود. مردان دلیران را بنیاد برانداخت، تو به نیروی یزدان اهریمنان را چون نبیره نریمان برانداز تا تهمتن شهریار لشکرشکن گردی...»^{۱۶}

«ای یار پارسی من، جمشید هر چند مانند خورشید درخشید، ولی امروز روشنائی رخ یاران یزدان بیش از پیشینیان است...»^{۱۷}

«ای جمشید، جمشید را روش، راستی و هوشیاری و خوشخوئی و نیکوئی بود و به پاداش این منقبت کبری نام مشهور یافت و ذکر ابدی گذاشت...»^{۱۸}

«ای نوشیروان، نوشیروانِ دادگسترِ بینوا پرور بنیادی بر پا نمود که جاودان، استوار و بریاست. شهریاران بایاره و افسر هم بستر خاک شدند و او چون اختر تابناک از خاور جهانبانی در کیهان جاودانی روشن و نورپاش است...»^{۱۹}

نام هخامنشیان و مادها در آثار آن حضرت دیده شده، ولی محتمل است معادل آنها در شاهنامه مذکور باشد، چنانچه فرموده‌اند:

«در زمان کورش که در کتب فارسیه به بهمن ابن اسفندیار موسوم، حکومت ایران از حدود داخلی هند و چین تا اقصی بلاد یمن و حبشه که منقسم به سیصد و شصت اقلیم بود، حکمرانی می نمود.»^{۲۰}

اهمیت این هشیاری به گذشته، آگاهی از هویت حقیقی ایرانی است و بازگشت اعتماد به ایرانیان امروز که مقام والای نیاکان خود را در تاریخ تمدن جهان فراموش کرده‌اند.

نگاه آن حضرت به زمان حال

علاوه بر رساله مدنیه که در سنه ۱۸۷۵ در زمان ناصرالدین شاه تحریر شد، در بسیاری از مکاتیب حضرتش وصف اجمالی از اوضاع ایران هست که مقداری از آن را خانم مینا یزدانی در کتاب خود *اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجاریه* در خلال آثار مبارکه بهائی (سال ۲۰۰۳) آورده است از آن جمله:

- ۱- بی فکری و بی خبری و خمودت مردم، قلت غیرت و همت اهالی
- ۲- بی همتی متنفذان و بزرگان مملکت
- ۳- ضدیت و اختلاف آراء و حیرت و سرگردانی
- ۴- قلت معارف
- ۵- نارسائی نظام آموزش و پرورش
- ۶- وضع نامطلوب محاکم شرع و اشکال در دستگاه قضائی
- ۷- اختیارات مطلقه حکام محلی
- ۸- رواج رشوت و برطیل یعنی فساد
- ۹- بالاخره قصور و کوتاهی در اصلاحات لازمه که همه رساله مدنیه، معطوف به تشریح آنها است.

حضرت عبدالبهاء در آثار متعدده خود با کمال صراحت نقش علمای شرع را در عقب ماندگی ایران بیان فرموده‌اند. در صفحات متعدده رساله مدنیه مخالفت علمای دین با اخذ تمدن غرب مطرح شده و مورد انتقاد قرار گرفته. نمونه‌ای از بیانات مبارکه را ذیلاً می‌آوریم:

«ملاحظه نمائید که این گلشن ایران از نادانی جهلاء که به نام عالمند و عدم اعتقاد رعیت در مشروعیت حکومت که علمای جاهل ظلمه می‌باشند، چگونه خراب و ویران گردید...»^{۲۱}

و نیز می‌فرمایند:

«علمای بی‌فکر، ایران را ویران نمودند و منتهی به اشد اضطراب کردند. ایرانیان آنچه عبدالبهاء نصیحت کرد نپذیرفتند، اعتماد به فتوای دانایان خویش نمودند و آنان از هر حقیقتی بی‌خبر و از عالم سیاسی بی‌بهره، امور مهمه عالم سیاسی را تطبیق به قواعد شرح لمعه نمودند، لهذا نتیجه این شد.»^{۲۲}

تفکیک دین و سیاست تکیه گاه عمده آن حضرت در رساله سیاسیه (۱۸۹۳) است.

نگاه حضرت عبدالبهاء به آینده

در آثار مبارکه جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء هم پیش‌بینی‌های متعدده درباره آینده ایران می‌توان یافت و هم بشارات صریحه‌ای در مورد اعتلاء آن سرزمین، به طوری که به فرموده حضرت عبدالبهاء:

«عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک، در جمیع بسیط زمین، محترم‌ترین حکومت خواهد گشت و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد.»^{۲۳}

حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء انقلابات متعدده متتابع را در ایران پیش‌بینی فرموده‌اند. در کتاب اقدس حضرت بهاء‌الله اضطهادات اهل بهاء را که موجب پراکندگی آنها در دنیا می‌شود و بعد بازگشت آنها را در ظل عدل و رجال عدل از قبل اعلام فرموده‌اند و متذکر شده‌اند. در خطاب به طهران که "سوف يأخذک الاطمینان بعد الاضطراب"، حضرت عبدالبهاء خطاب به حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی می‌فرمایند:

«از انقلاب ارض طاء (انقلاب مشروطیت) مرقوم نموده بودید، این انقلاب در الواح مستطاب (از جمله کتاب اقدس) مصرح و بی‌حجاب، ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل گردد.»^{۲۴}

حضرت عبدالبهاء به آقا میرزا آقایی قائم مقام فرموده‌اند:

«انقلابات در ایران متتابع و عقبه دارد. احبّاء باید در نهایت سکون و قرار و وقار سلوک و حرکت نمایند.»^{۲۵}

و نیز از حضرت عبدالبهاء است که تحولات مهمی را در ایران اخبار می‌کنند:

«امیدواریم که کشور منور گردد و اقلیم جنّت النعم شود و ایران بهشت برین گردد. آوازه عدل تاجداری جهانگیر شود و فریاد تحسین و آفرین به اوج اثیر بر آید [پیش‌بینی دموکراسی]، ملت باه‌تر ترقی نماید، دولت عادلانه توسعه جوید و شوکت قدیمه رخ بنماید و عزّت دیرین روی زمین بیاراید، اخلاق تعدیل گردد، آراء تصویب شود، موهبت رحمانیه تکمیل گردد.»^{۲۶}

در سال ۱۳۳۴ ه. ق (۱۹۱۶) به بهائیان اسلامبول می‌فرمایند (ده سال بعد از مشروطیت) که: «انذارات به طاء هنوز اتمام نگردیده»، یعنی در آینده خواهد شد.

حضرت عبدالبهاء آینده درخشانی را برای ایران پیش‌بینی فرموده و این وعده را غیر مکذوب عنوان کرده‌اند، چنان که:

«مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است، زیرا موطن جمال مبارک است. جمیع اقلیم عالم توجه و نظراحترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند. هده بشارة کبری بلغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمن نبأه بعد حین.»^{۲۷}

دوستان گرانقدر یک سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا همه پیش‌بینی‌های مذکوره درباره ایران قطعی‌الحصول است؟ در اینجا گمان می‌برم، نظر بنده با برخی از عزیزان هماهنگ نیست. به عنوان نمونه عرض کنم، آقای خسرو دهقانی در ایران کتاب مبسوطی به صورت آنالین درباره آینده ایران تحت عنوان *آینه آینده و عنوان فرعی وعود الهی و قطعیت تحقیق آنها* عرضه کرده که برای بنده جای سؤال باقی می‌گذارد. به تصریح عده‌ای از آثار مبارکه بسیاری از وعود مشروط به شروطی است. ناگفته نماند که اراده انسان در همه امور مداخلت دارد و در تسریع یا تعویق وقایع، اثر می‌کند و الا ما ناچار بودیم فاتالیسم یا اعتقاد به جبر عمومی را در همه عرصه‌ها بپذیریم که منطقی نیست. خود مؤلف آقای دهقانی هم متذکر است که تحقیق وعود امری تدریجی است - ولو قطعی باشد - چنان که دو بیان ذیل بر این دلالت دارد:

حضرت بهاء‌الله: «در حین ظهور، کلّ اشیاء حامل فیوضات و استعدادات لاتحصی شده و خواهند شد و به اقتضای وقت... ظاهر می‌شود.»^{۲۸}

حضرت عبدالبهاء: «آنچه از قلم اعلی صادر، البتّه ظاهر و باهر خواهد شد، ولی هنوز عالم انسانی به تمامه مستعدّ این کامرانی نیست، اندک اندک این موهبت آسمانی از افق جان و وجدان طلوع کند.»^{۲۹}

تا بدانجا که این حقیر توانسته‌ام در آثار مبارکه جستجو کنم، بعضی از این شروط به شرح زیر است:

شروط اول: تأسیس اخلاق الهی است، یعنی ایران به عزّت قدیمه نمی‌رسد، مگر آنکه در آن کشور انقلابی اخلاقی روی دهد بر طبق نصّ زیر:

«قوّت بنیه ایران جز به تأسیس اخلاق الهی ممکن نه. چون تعدیل و تأسیس اخلاق گردد، ترقّی در جمیع مراتب محتوم است... علوم و فنون رواج یابد و افکار بی‌نهایت روشن گردد... سیاست به درجّه نهایت رسد، صنایع بدیعه رواج یابد، تجارت اتّساع جوید، شجاعت علم افروزد، ملّت از برزخی به برزخ دیگر انتقال نماید، خلق جدید شود، فتبارک الله احسن الخالقین تحقیق یابد.»^{۳۰}

گمان ندارم که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران انحطاط اخلاقی به درجه‌ای بوده که در ایران کنونی محسوس و مشهود است و حصول این شرط یعنی تعدیل و تصحیح اخلاق از طرفی و تأسیس یک اخلاق انسانی از طرف دیگر امر ساده و آسانی نیست، ولی تفکّر و پژوهش در این زمینه حتّی قبل از آن که امکانات عملی آن به دست آید، از ضروریات حیاتی است.

شروط دوّم: وحدت ایرانیان

«باید به نهایت همّت، ثبات و استقامت نمود و در خیر دولت و ملّت کوشید و اتّحاد و اتّفاق تامّ تأسیس کرد تا جمیع ایران حکم یک تن و یک جان یابند... اگر چنین وحدتی تأسیس گردد، یقین بدانید که دلبر آمال شاهد انجمن شود و عزّت ابدیّه ایران و ایرانیان جلوه نماید.»^{۳۱}

در ایجاد چنین وحدت مسلماً بهائیان نقشی نمایان خواهند داشت، فرموده‌اند:

«ای یاران الهی، تا توانید بر اتّحاد و اتّفاق با یکدیگر کوشید، زیرا کلّ قطرات یک بحرید و اوراق یک شجر و لثالی یک صدف و گُل و ریاحین یک ریاض، پس از آن در تألیف قلوب سائر

ادیان به یکدیگر جانفشانی نمائید و با هر فردی از افراد انسانی نهایت مهربانی کنید. چنان رفتار نمائید که جمیع خلق خویش و پیوندند و آشنا و ارجمند.»^{۳۲}

شرط سوّم: بیداری و انتباه ایرانیان است از خواب عمیق غفلت که اینک گرفتار آن هستند. «در ایران که وطن حقّ است هنوز خفته بسیارند... صور اسرافیل هم آنها را بیدار نکرد و لابد روزی خواهد آمد که ایران را خدا بیدار می‌کند.»^{۳۳}

حضرت ولیّ امرالله حصول این انتباه را محوّل به آتش امتحان و بلیات فرموده‌اند که در این مورد به نقل از بیان مبارک از کتاب *نظم جهانی* اکتفا می‌کنم.

«کافی است به تاریخ خونین بشری بنگریم تا دریابیم که هیچ عاملی جز مصیبت و دردهای شدید مادی و معنوی نتوانسته است سبب چنان تحولات بنیادی گردد که هر یک نقطه عطف و شاخصی در تاریخ تمدن بشری بوده است.»^{۳۴}

«افسوس و دریغ که هیچ چیز به جز آتش سوزان امتحان و بلیات نمی‌تواند عوامل متضادّ و متخاصمی را که اجزاء مرکّبه تمدن امروزه ماست، چنان در هم ذوب نماید و به هم جوش دهد که همه آنها را اجزاء مرکّبه یک اتّحادیّه جهانی آینده گرداند.»^{۳۵}

شرط چهارم: یکی از راه‌های حصول بیداری و انتباه ایرانیان بی‌گمان آشنائی بهتر و بیشتر با شرائط و مقتضیات دنیای امروز است و در نتیجه به سؤال گذاشتن همه آنچه که یک رژیم سیاسی ارتجاعی به آنها تحمیل کرده است.

بخش عمده‌ای از *رساله مدنیّه* در مورد همین گشایش ایران به روی تجلّد و تمدن جهانی تأکید کرده است. ترجمه عباراتی از گفته‌های پاریس آن حضرت هم در همین جهت است.

باید دعا کنیم که ایران به فضل الهی از مدنیت مادی و ذهنی مغرب زمین نصیب برد و در عوض به فیض رحمانی انوار روحانی به آن سمت بتاباند.

در پاسخ آنها که گویند، خود ایرانیان قادرند عوامل ترقّی خود را خود بیابند و به کار گیرند، حضرت عبدالبهاء در *رساله مدنیّه* پاسخ می‌دهند که حکومت و ملت ایران: «در اکثر امور مجبور بر اقتباسند، چه که قرون‌های عدیده کوروها از نفوس عمر خود را صرف نموده و تجربه کرده تا آنکه آن امور اصلاحیه به حیّز وجود آمده.»^{۳۶}

و بعد در جواب نفوس مخالف اقتباس از ملل سائره، فهرستی از اقدامات مفید را که به تبعیت غرب می‌توان به اجراء نهاد مطرح کرده و از جمله سؤال می‌فرمایند که آیا آنچه «اسباب ترقی جمهور و تکثیر مواد ثروت عموم و توسیع دائره معارف و تنظیم حکومت و آزادی حقوق و امنیت جان و مال و عرض و ناموس است، آیا اینها همه مغایر حال اهل ایران است؟»^{۳۷}

گمان نمی‌کنم که جوابی جز "نه" بر این پرسش حیاتی بتوان داد و اگر ضخامت عمّامه‌ها نگذارد که ندای حقیقت به گوش مردم ایران رسد، اقتضای زمان بی‌شک کار خود را خواهد کرد.

و بالاخره یک شرط پنجم در آثار حضرت عبدالبهاء مذکور است که هم اکنون دارد به کمال قوت تحقّق عینی پیدا می‌کند و آن در بیانی است به این شرح:

«یقین بدانید که نور حقیقت در آن مملکت چنان بدرخشد که ظلمات محو و نابود گردد و این به برکت صبر و تحمّل احبّاء در موارد بلاست.»^{۳۸}

همین صبر و تحمّل است که قدرت و در عین حال صداقت امر بهائی را به هموطنان و لااقل به جامعه روشنفکر ایران به خوبی شناسانده و می‌شناساند و در ضمن سبب بیداری تدریجی توده خلق شود که نیاز به سرمشقی تکان دهنده و در عین حال عبرت انگیز دارند.

شاید به اطلاعات رسیده باشد که در ماه سپتامبر امسال، در کنفرانس انجمن دستداران فرهنگ ایرانی، عرائض بنده درباره روزنه‌های امید در جهان پر آشوب کنونی بوده، در آن سخنرانی‌ها که نوارهای آن در دسترس دوستان هست، ذکر ۹ روزنه امید را که بر مردم ایران گشوده، کرده‌ام و از جمله رشد و نیرومندی روز افزون جامعه مدنی که در بسیار موارد در برابر تحمیلات دولت اسلامی مقاومت می‌کند، حتی بیدار شدن بعضی از علمای شرع که تفصیلش را می‌دانید و عرف گرائی متزاید مردم و دلزدگی اکثریت هم از مذهب و هم از نمایندگان آن و برملا شدن بسیاری از مفاسد که اولیای امور در آن دست دارند و این جمله مرا به یاد بیاناتی می‌اندازد که حضرت عبدالبهاء یک صد سال قبل در ارض اقدس خطاب به جناب نعیم بشروئی فرموده‌اند، یعنی دو سه سال پس از سفر اروپا و امریکا، که گوئی همین امروز چنین سخنانی از زبان آن حضرت جاری شده است:

«ما در جمیع اروپا و امریکا کوشیدیم، صیت ایران را بلند کردیم و نفوس را محبّ ایران کردیم و ایرانیان را در انظار عمومی جلوه دادیم، لکن [به علت] بی‌فکری ایرانیان هرچه ما می‌سازیم

خراب می‌کنند. ما می‌خواهیم ثابت کنیم که ایرانیان اول مصلح عالمنده و اول خیرخواه عالمنده و همیشه خدمت به عالم انسانی کرده و می‌کنند، [اما] ایرانیان در نفس ایران با یکدیگر به خونریزی برمی‌خیزند. حال ما هم دعا می‌کنیم و امیدواریم که این غبارها ساکن شود و راحت و آسایشی از برای ایران حاصل شود، آفاق ایران روشن شود، مدنیت آسمانی در ایران تأسیس شود، چنان ایرانیان ترقی کنند که جلوه در جمیع آفاق کنند، مقتدای جمیع امم گردند، مؤسس فضائل انسانی بشوند، مادیاً و ادیباً ترقی کنند، ایران مرکز علوم و فنون شود و مصدر صنایع و بدایع تا خدمت به عالم اخلاق کند، سبب ترویج صلح عمومی گردد، قوانین و نظاماتی بدعاً تأسیس کند که در جمیع آفاق دستورالعمل باشد و لیس ذلک علی الله بعزیز.»

این نکته را در پایان سخنانم اضافه کنم که عشق ما به ایران فقط از بابت این نیست که در این سرزمین متولد شده‌ایم، یا تربیت خود را مدیون دستاوردهای فرهنگ برومند آن هستیم، یا کشوری است که در آغاز تاریخ آنچه کورش هخامنشی در حق بابلیان و یهودیان کرد، درس جاودان مدارا و سازش با مذاهب و فرهنگ‌های بیگانه بوده و هست، یا ایران مملکتی است که با وجود شکست نظامی از اعراب، مؤثرترین حضور را در تاریخ تمدن اسلامی از روزگار عباسیان تاکنون داشته است، عشق ما به ایران بیش از همه و پیش از هر چیز به خاطر آن است که پروردگار توانا در میان همه مناطق جهان، ایران را به عنوان زادگاه آئین بهائی برگزید و پایه یگانگی نوع بشر را در این خاک خجسته استوار کرد.

در اینجا اثری از فریدون مشیری زیر عنوان "نیایش" خطاب به ایران زمین در خور یادآوری است:

نیایش

آفتاب، که فروغ رخ زرتشت در آن گل کرده است
آسمان، که زخمخانه حافظ قدحی آورده است
کوهسارت، که بر آن همّت فردوسی پرگسترده است
بوستان، کز نسیم نفس سعدی جان پرورده است
همزیانان من اند

مردم خوب تو، این دل به تو پرداختگان
سرو جان باختگان، غیر تو نشناختگان
پیش شمشیر بلا، قد برافراختگان، سینه سپر ساختگان
مهربانان من اند

نفسم را پر پرواز از توست
به دماوند تو سوگند که گر بگشایند
بندم از بند، ببیند که آواز از توست
همه اجزایم با مهر تو آمیخته است
همه ذراتم با جان تو آمیخته باد
خون پاکم که در آن عشق تو می جوشد و بس
تا تو آزاد بمانی، به زمین ریخته باد

یادداشت‌ها

- ۱- فاضل مازندرانی، اسدالله، *امروخلق*، لانگنهاین، آلمان، ۱۹۸۶، ج ۴، ص ۳۲۲.
- ۲- حضرت بهاء الله، لوح مقصود در مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لانگنهاین، آلمان، ۱۹۸۰، ص ۱۰۱.
- ۳- فاضل مازندرانی، اسدالله، *امروخلق*، لانگنهاین، آلمان، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۲۹۱.
- ۴- همان، ص ۲۸۹.
- ۵- همان، ص ۲۸۵.
- ۶- اشراق خاوری، عبدالحمید، *مائدة آسمانی*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران، ۱۲۹ بدیع، ۱۹۷۳، ج ۵، ص ۴۵.
- ۷- زرقاتی، میرزا محمود، *بدایع الآثار*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، آلمان، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۱۰۵.
- ۸- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب*، هوفهایم، آلمان، ۲۰۰۳، ج ۵، شماره ۱۰۷.
- ۹- قدیمی، ریاض، *گلزار تعالیم بهائی*، University of Toronto Press Incorporated، ۱۹۹۵، ص ۱۷۰-۱۷۱.
- ۱۰- فاضل مازندرانی، اسدالله، *امروخلق*، ج ۳، ص ۲۷۳ و ۲۸۶.
- ۱۱- *یاران پارسی*، مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، هوفهایم، آلمان، ۱۹۹۸، ص ۹۷.
- ۱۲- همان، ص ۲۵۰.
- ۱۳- همان، ص ۲۵۶.
- ۱۴- همان، ص ۳۹۷.
- ۱۵- همان، ص ۲۱۲.
- ۱۶- همان، ص ۱۷۶.
- ۱۷- همان، ص ۴۴۶.
- ۱۸- همان، ص ۳۴۸.
- ۱۹- همان، ص ۱۷۵.

- ۲۰- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنيه، لانگنهين، آلمان، ۱۹۸۴، ص ۱۰.
- ۲۱- فاضل مازندرانی، اسدالله، امر وخلق، ج ۳، ص ۲۷۳.
- ۲۲- اشراق خاوری، عبدالحمید، مائده آسمانی، ج ۵، ص ۱۹۶.
- ۲۳- فاضل مازندرانی، اسدالله، امر وخلق، ج ۴، ص ۴۴۱.
- ۲۴- همان، ص ۴۴۲.
- ۲۵- همان، ص ۴۴۳.
- ۲۶- همان، ص ۴۴۹.
- ۲۷- اشراق خاوری، عبدالحمید، پیام ملکوت، مؤسسه مطبوعات امری، نیودهلی، هندوستان، ۱۹۸۶، ص ۱۱۳.
- ۲۸- حضرت بهاء الله، اقتدارات در مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لانگنهين، آلمان، ۱۹۸۰، ص ۹۱.
- ۲۹- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، هوفهایم، آلمان، ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۲۲۸.
- ۳۰- پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، فرانسه، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۸۳.
- ۳۱- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، هوفهایم، آلمان، ج ۶، شماره ۴۶۲، ص ۴۰۵.
- ۳۲- قدیمی، ریاض، گلزار تعالیم بهائی، ص ۱۷.
- ۳۳- سمندری خوشبین، پرپوش، طراز الهی، مؤسسه معارف بهائی، همیلتون، انتاریو کانادا، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۳۱۸.
- ۳۴- فتح اعظم، هوشمند، نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس ناشر: مؤسسه معارف بهائی کانادا، چاپ: مؤسسه عصر جدید، آلمان، ۲۰۰۶، ص ۶۲.
- ۳۵- همان، ص ۶۳.
- ۳۶- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنيه، ص ۱۳۳.
- ۳۷- همان، ص ۱۳۶.
- ۳۸- مجموعه آثار برای جلسات تندگر، بشارة التور، لانگنهين آلمان، ۱۴۰ بدیع، ج ۲، ص ۱۶۸.